بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[اجمال در مفاهیم 2](#_Toc425163706)

[شبهه مفهومیه 2](#_Toc425163707)

[اهمیت بحث 3](#_Toc425163708)

[ارائه موضوع بحث 3](#_Toc425163709)

[اقوال در رجوع به عام در شبهه مفهومیه 4](#_Toc425163710)

[نظریه دوم و سوم 4](#_Toc425163711)

[جمع‌بندی 5](#_Toc425163712)

[زمینه تطبیقی بحث 5](#_Toc425163713)

[مرور جلسه قبل 6](#_Toc425163714)

[نسبیت حرز یا مطلق بودن آن 6](#_Toc425163715)

[عوامل دخیل در نسبیت 6](#_Toc425163716)

[روایتی در این باب 7](#_Toc425163717)

# اجمال در مفاهیم

بحث حرز و مفهوم حرز را مطرح کردیم، نکته دیگر در اینجا که آقای تبریزی هم دارند، این را هم بد نیست اشاره کنیم. و آن اینکه؛ اگر گفتیم که روایاتی که می‌گوید اذن دخول باشد یا اذن نباشد، این‌ها مفسر همان حرز است. و بعد در جمع این‌ها به نتیجه‌ای نرسیدیم، آن وقت مفهوم حرز می‌شود مجمل، ممکن است بگوییم نهایتاً به اینجا می‌رسیم، که مفهوم حرز مجمل می‌شود. البته قدر متیقنهایی دارد که مجمل نیست. همان ماده اجتماع، آنجا که در بسته‌ای است، اجازه دخول هم به هیچ نحو نیست. آنجا مسلماً حرز است. اما در آنجایی که آن دو ماده‌های افتراقی که دیروز توضیح دادیم، اگر اجماع پیدا کرد، آن وقت این مفهوم مجمل می‌شود. مجمل که شد، برمی‌گردیم به یک بحثی اصولی، که اجمال خاص آیا سرایت به اجمال عام می‌کند یا نه؟

به‌عبارت‌دیگر اگر خاص و مخصص مجمل شد، می‌شود در آن مواردی که اجمال هست به عام رجوع کرد یا نمی‌شود؟ برای مثال اگر دلیلی گفت اکرم العلماء، دلیل دیگر گفت لا تکرم العالم الفاسق، این مخصص است، گاهی است که اجمالی در آن نیست، کاملاً می‌دانیم مفهوم فاسق چیست. اگر شبهه مصداقیه ای بود، در شبهه مصداقیه طبق اصول عملیه عمل می‌شود. و در شبهه مصداقیه تمسک به عام نمی‌شود کرد. اما گاهی است که شبهه مفهومیه وجود دارد، عامی داریم و مخصصی، بعد جایی شبهه پیدا می‌کنیم. این شبهه، دو قسم است، شبهه مصداقیه، شبهه مفهومیه. شبهه مصداقیه این است که عالم، معنایش معلوم است، فاسق هم معنایش معلوم است. عام و خاص و مفاهیم همه حضور دارد.

اما در مقام خارج به دلایل خارجی نمی‌دانیم این زید مرتکب کبیره شده یا اصرار بر صغیره دارد یا ندارد؟ شک ما در امر خارجی است. نمی‌دانیم این فاسق است یا فاسق نیست، نه به خاطر اینکه مفهوم را نمی‌دانیم، به لحاظ اشتباه خارجی تردید می‌کنیم این فاسق است یا فاسق نیست. این را می‌گویند شبهه مصداقیه. شبهه مصداقیه یک بحثی است که الان با آن کار نداریم. نوع دوم شبهه در عام و خاص، شبهه مفهومیه است.

## شبهه مفهومیه

یعنی اینکه نمی‌دانیم این فاسق است یا فاسق نیست، نه به خاطر اینکه حال او بر ما معلوم نیست، حال او کاملاً معلوم است. بلکه به خاطر اینکه مفهوم فاسق را نمی‌دانیم چیست؟! مثلاً تردید داریم که فاسق یعنی فقط مرتکب کبیره، یا مرتکب صغیره را مطلقاً می‌گیرد یا مصر علی الصغیره را می‌گیرد. مرتکب کبیره قدر متیقن آن است، هیچ بحثی نیست. اما در مرتکب صغیره که مشمول مفهوم فاسق هست یا نیست، تنهایی به صرف ارتکاب عارض می‌شود، یا اصرار لازم است. این برایمان تردید پیدا شد و نتوانستیم این تردید را با توجه به قرائن لغت و قرائن دیگر حل کنیم. این می‌شود شبهه مفهومیه، یعنی شک ما در اینکه این فاسق است یا فاسق نیست، به خاطر امر خارجی نیست.

می‌دانیم کبیره را مرتکب نشده است، صغیره را مرتکب شده است، وضع او برای ما معلوم است. اما اینکه نمی‌دانیم که فاسق است یا فاسق نیست، برای این است که مفهوم را نمی‌شناسیم. بله شک ما در این مصداق است. منتها اصطلاح شبهه مصداقی و مفهومی همین است که عرض می‌کنم. شک در مصداق اگر ناشی از جهل به وضع شخص و مصداق باشد، این را می‌گویند شبهه مصداقیه. شک در مصداق اگر به خاطر جعل و تردید و ابهام در مفهوم باشد، نه وضع او، این را می‌گویند شبهه مفهومیه، این اصطلاح است.

## اهمیت بحث

آن وقت بحث شبهه مصداقیه را در اینجا کار نداریم. در شبهه مفهومیه، بحث بسیار مهمی در اصول وجود دارد که فوق‌العاده این بحث اصولی در مباحث فقهی، مؤثر است، آن بحث این است که در شبهه مفهومیه که ما نتوانستیم رفع ابهام کنیم از مفهوم فاسق، نتوانستیم مشخص کنیم، که مرتکب صغیره فاسق ام لا؟ در اینجا الان این مصادیقی که مرتکب صغیره هستند، وضعشان می‌شود نامعلوم، به خاطر اینکه مفهوم را نتوانستیم روشن کنیم. در این افراد چه باید بکنیم؟

آیا می‌توانیم رجوع به عام بکنیم، بگوییم معلوم نشد که این فاسق است یا فاسق نیست. پس به اکرم العلماء تمسک می‌کنیم. عالم که هست، در آن که تردید نداریم. فاسق بودن آن که به خاطر ابهام مفهومی شک داریم. تمسک به اکرم العلماء بکنیم یا اینکه نمی‌شود در اینجایی که مفهوم خاص و مخصص مبهم است، به عام مراجعه کرد؟

### ارائه موضوع بحث

این سؤال کلیدی است در اصول، هنگامی که مفهوم خاص و مخصص اجمال داشته باشد، و درنتیجه شبهه مفهومیه ای وجود داشته باشد، آیا می‌توانیم به خاص و مخصص مراجعه کنیم؟ برای اینکه فاسق معنایش معلوم نشد تا بفهمیم اینجا را می‌گیرد، یا نمی‌گیرد. اینجا دستمان کوتاه شد، از اینکه بتوانیم بفهمیم این فاسق است یا فاسق نیست. آیا می‌توانیم به عام رجوع بکنیم یا نمی‌توانیم؟ این یک بحث اصولی و جدی است که در اصول مطرح شده است.

### اقوال در رجوع به عام در شبهه مفهومیه

در اینجا دو سه نظریه است و در اصول باید بحث بشود. یک نظر این است که در اینجا رجوع به عام نمی‌توانید بکنید. برای اینکه اجمال خاص به عام سرایت می‌کند. همین‌که ندانستید فاسق چیست، لاتکرم العالم الفاسق نمی‌تواند اینجا بیاید، برخلاف اکرم العالم، برای اینکه در جای اکرم العالم غیر الفاسق، نمی‌دانیم این فاسق است یا غیر فاسق. وقتی قید پیدا شد، این اگر فاسق باشد، می‌آید اینجا، اگر غیر فاسق باشد، برود آنجا، ولی دو طرفش مجمل است، مبهم است. این یک نظر است که می‌گویند؛ در موارد شبهه مفهومیه نه به خاص می‌شود عمل کرد، نه به عام. به‌عبارت‌دیگر اجمال خاص سرایت می‌کند به عام، همین‌که این خاص مجمل شد، عام هم مجمل می‌شود، برای اینکه عام هم قید غیر فاسق به آن می‌خورد، آن هم اجمال پیدا می‌کند. عالمش مشکلی ندارد. این عالم است، اما اینکه مرتکب صغیره بوده، فاسق است یا فاسق نیست؟

این تردید مفهومی که نمی‌دانیم فسق یعنی چه؟ این موجب می‌شود نه به خاص بتوانیم عمل کنیم، نه به عام. و لذا می‌گویند اگر شبهه مفهومیه ای در خاص پیدا شد و نشد که از خاص و مفهوم مخصص رفع ابهام و اجمال بکنیم مثل فاسق، در اینجا، این‌طور نیست که بتوانیم به عام مراجعه کنیم. نه آنجا دیگر خاص و مخصص کارآیی دارد، نه آن عام کارآیی دارد و هر دو می‌روند کنار. آن وقت باید چه کنیم؟ یا نوبت می‌رسد به عمومات فوق اگر باشد، اگر نباشد به اصول عملیه باید مراجعه کنیم. این یک نظر است که اجمال خاص و عام، اجمال و شبهه مفهومیه خاص به عام سرایت می‌کند و بنابراین در مواردی که شبهه مفهومیه است، نه مصداقیه، در آنجا نه به خاص می‌توانیم مراجعه کنیم، نه به عام، این یک نظر است.

### نظریه دوم و سوم

این یک نظر است که می‌گویند اجمال خاص به عام سرایت می‌کند. این از بحث‌های خیلی اصولی مهم ساری و جاری در فقه است. یک نظر این است که نظر نادر است که مطلقاً می‌شود به عام تمسک کرد. شبهه مفهومیه خاص سرایت نمی‌کند به عام، می‌شود به عام تمسک کرد مطلقاً. این هم یک نظر است. یک نظر هم تفصیل بین مخصص متصل و مخصص منفصل است. که این هم قائل دارد. قول اول و سوم بیشتر قائل دارد. قول دوم که می‌گوید، اگر می‌گفت اکرم العلماء در یک بیانی، در بیان دیگر هم به صورت مستقل گفت؛ جدای از این لا تکرم الفساق، عالم الفاسق را می‌شود به عام رجوع کرد. عام خودش یک هویت مستقلی دارد. اما اگر مخصص متصل بود، گفت اکرم العالم الا الفاسق، اینجا دیگر نمی‌شود در جایی که متصل هست و شبهه مفهومیه دارد، به عام مراجعه کرد. این سه نظر است که در اصول است. مبانی پیچیده‌ای دارد و مفصل در جای خودش دیگر. پس بحث اصولی این است که هنگامی که عامی وجود داشته باشد و مخصصی و ما شبهه‌ای در شمول این خاص نسبت به مصداق پیدا کنیم، یا شبهه مصداقیه است یا مفهومیه. شبهه مصداقیه را الان کار نداریم در شبهه مصداقیه معمولاً به عام نمی‌شود مراجعه کرد، الا این قول نادری است که برای مرحوم نائینی است که در شبهه مصداقیه می‌گویند معمولاً نمی‌شود به عام مراجعه کرد. وقتی نمی‌دانیم زید این گناه را انجام داد یا نداد، آنجا نمی‌توانیم به عام مراجعه کنیم.

## جمع‌بندی

پس در شبهه مفهومیه سه قول است. بعضی می‌گویند شبهه مفهومیه که پیدا شد، در آن موارد اجمال و ابهام، مواردی که روشن است مثل مرتکب کبیره بحثی نیست. در موارد اجمال و ابهام مطلقاً نمی‌شود به عام مراجعه کرد. مطلقاً می‌شود به عام مراجعه کرد، یا تفصیل بین مخصص متصل و منفصل. اگر متصل بود نمی‌شود به عام مراجعه کرد، یعنی گفت اکرم العالم الا الفاسق، اما اگر منفصل بود در دو بیان جدای از هم می‌شود به عام مراجعه کرد. این بحثی است که در جای خودش است که مثل آقای تبریزی و این‌ها قائل به همین قول سوم هستند که تفصیل باشد. بین اقل و اکثر و متباین هم هست. باز هم غیر از این اقوالی باشد. در حدی که اینجاست بحث می‌کنیم. بله بین اقل و اکثر هم تفصیل هست.

### زمینه تطبیقی بحث

گفتیم، این روایاتی که می‌گوید اذن و عدم اذن با حرز و عدم حرز، چهار نوع رویکرد در نسبت وجود دارد. بنابر اینکه بگوییم این روایات به نحوی دارد تفسیر می‌کند حرز را، بعد هم بگوییم این تفسیر هم برای ما کاملاً روشن نیست. یعنی نهایتاً به این برسیم که در این روایات آنی که تقیید خورده، همان حرز و عدم حرز است و ما هم در مفهوم حرز و عدم حرز شبهه برایمان پیدا شد، نتوانستیم رفع شبهه بکنیم. یعنی اجمال پیدا کرد.

اگر به اینجا رسیدیم که ما البته این روی این مبنا نیامدیم جلو. ولی اگر کسی روی این مبنا بیاید جلو، آن وقت داستان در اینجا مانند همان مثال اکرم العلماء و لا تکرم الفاسق می‌شود، به این شکل می‌شود، مطلق و عامی داریم که آیه سرقت مطلق است. بعد مخصصی داریم که می‌گوید؛ الا در جایی که در حرز نباشد. مخصص می‌شود، آنجایی که حرز نباشد. این عین آنجا شد. اکرم العلماء یک دلیل آمد بگوید لا تکرم الفساق منه، اینجا می‌گوید تقطع ید السارق، این مطلق است. دیگری می‌گوید اگر در حرز نباشد، دیگر قطع ید نمی‌شود. این استثنا خورد به آن کلی و مطلق «و السارق و السارقه»، اگر شبهه مفهومیه این استثنا را پیدا کرد، یعنی آنجایی که اذن ندارد و در یک محفظه‌ای هم قرار دارد، اما آنجایی که اذن دارد، ولی در محفظه است؛ یا اذن ندارد و در محفظه نیست؛ در این دو مورد که ماده‌های افتراق بود، شبهه پیدا کردیم، شبهه‌مان به خاطر این بود که نفهمیدیم این حرزی که شارع می‌گوید، یعنی چه؟

آن وقت در مواردی که اجمال پیدا می‌کند، باید رجوع کنیم به همان‌که سه نظریه اصولی، حداقل آن سه نظریه اصولی که آن تفاوت به تباین یا بالاقل و الاکثر هم امر مهمی است. یک مقدار آن امر هم هست، که بعضی‌ها می‌گویند در تباین که باشد نمی‌شود رجوع کرد. ولی اقل و اکثر باشد، در اقل می‌شود به آن مراجعه کرد. آن هم قول چهارمی است که آنجا وجود دارد. علاوه بر این ما اینجا باید برگردیم به مبنای اصولی‌مان.

## مرور جلسه قبل

دیروز گفته شد؛ که می‌شود، با قاعده دفع حدود به شبهات، قائل به عدم قطع شد. بیان شد؛ که تنها، مشکل در موارد افتراق است، و مفاهیم، گاهی مطلق و گاهی نسبی هستند، اما، آیا مفهوم حرز، نسبی است؟

مفاهیم نسبی، با تغییر شرایط، متفاوت خواهند شد. این، مشخص است که؛ حرز، به نسبت اشیاء مختلف، معانی متفاوتی می‌یابد، یعنی؛ آیا می‌شود، چیزی، برای امری، حرز باشد و برای دیگری خیر؟

## نسبیت حرز یا مطلق بودن آن

غالب فقها، قائل به نسبی بودن هستند، در نقطه مقابل، مرحوم علامه حلی و علامه و محقق حلی است، که قول دوم را تشکیل می‌دهد؛ که حرز، یک امر مطلق است؛ اگر چیزی حرز شد، برای همه چیز حرز است.

نسبیت مسروق، به عواملی بستگی دارد؛ از نظر مال، زمان، مکان و نقاطی که مورد سرقت قرار می‌گیرد.

اما باید دید؛ مرحوم علامه و محقق حلی، که می‌گویند؛ حرز یک چیز، حرز همه اشیاء است، مراد از آن چیست؟

### عوامل دخیل در نسبیت

حرز مفهوم نسبی است و حداقل از چهار نظر نسبی است. از نظر مال، از نظر زمان‌ها از لحاظ مکان‌ها و نقاط که مورد سرقت می‌شود و از حیث فرهنگ‌ها و عوامل اجتماعی که امنیت هست، نیست چقدر است. یعنی عوامل اجتماعی مؤثر در صدق حرز است. و کاملاً این مفهوم می‌شود مفهوم نسبی. حداقل از این چهار نظر حرز می‌شود مفهوم متغیر نسبی، و نکته‌ای که اینجا باید بیافزاییم این است که حرز قطع ید تابع حرز است در همان زمان و مکان و همان فرهنگ و شرایطی است که سرقت واقع شده است.

والا اگر سارق از اینجا برود در نقطه دیگری که آنجا آن را حرز به حساب بیاورند، دستش قطع می‌شود، اینجا قطع نمی‌شود. یعنی ممکن است شرایط زمان و مکان در اینکه یک مال هم بر می‌دارد و ارزش یکی دارد، ولی آنجا حرز است، اینجا حرز نیست. این تأثیرگذار است، و دلیلش همانی است که حرز مفهوم عرفی است، و مفهوم عرفی هم که ما داریم می‌بینیم حرز متفاوت است. و اختلاف پیدا می‌کند به اختلاف زمان‌ها، مکان‌ها، اوضاع فرهنگی و شرایط امنیتی و ارزش و قیمت آن مالی که وجود دارد.

### روایتی در این باب

اینجا خود متن مسئله هشتم این است؛

«**فهل یکون حرزا لکل شی‌ء- فلو سقط من جیب المالک دینارا فی الإصطبل و السارق کسر القفل و دخل لسرقة الفرس مثلاً فعثر علی الدینار فسرقه کفی فی لزوم القطع أو لا لعدم إخراجه من حرزه-؟ الأشبه و الأحوط هو الثانی، نعم لو أخفی المالک دیناره فی الإصطبل فأخرجه السارق یقطع**»‌[[1]](#footnote-1)

مالک دینار رفت آنجا و یک دینار از او افتاد سارق رفت وارد اسطبل شد به دنبال اسب، اتفاقاً دید سکه‌ای آنجا افتاده، آن را برداشت. اگر طلا را از اسطبل برداشت، این دستش را قطع نمی‌کنند. چون این موضع معد برای حفظ طلا نیست، برای حفظ حیوان است.

بله اگر در اسطبل رفته، در خاصی آن را چی کرده است. آن تبعاً می‌شود حرز، طلا هم هست. که اتفاقاً این کار انجام می‌دهند. در جاهایی قرار می‌دهند که کسی متوجه نشود. به ذهنش نیاید دزد که طلا را در اسطبل گذاشته است. این می‌شود دو مطلبی که اینجا وجود دارد.

1. تحریر الوسیلة؛ ج 2، ص: 485 [↑](#footnote-ref-1)